

گفتگو با فرهنگ قاسمی

با توجه به رویدادهای اخیر ایران و جنبش سبز با تمام دگرگونی‌هایش که نه تنها ما بلکه افکار عمومی جهان، شاهد آن هستیم، پای صحبت آقای فرهنگ قاسمی می‌نشینیم و نظریه‌های ایشان را با شما در میان می‌گذاریم.

شمار زنانی که در تظاهرات ماه‌های اخیر شرکت کرده‌اند، از شمار مردان بیشتر نبوده‌باشد، کمتر نیست. از کمیّت که بگذریم، از نظر کیفیت در برنامه‌های عملیاتی بر اساس اخباری که هم ما از ایران دریافت می‌کنیم، زنان نقش عمده‌ای بازی کرده‌اند. من فکر می‌کنم این همه مبارزه و فداکاری که از سوی زنان برای آزادی به انجام رسیده است، نمی‌تواند در این جنبش مساوات خواهی زن و مرد از یک سو و در مبارزات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری جامع ما از سوی دیگر بی‌تأثیر باشد و آرزوی من اینست که یک روز چند کاندیدای ریاست جمهوری زن از میان زنان آزادیخواه داشته باشیم و در پارلمان ما زنان 50 درصد نماینده داشته باشند و در دولت ملی ما زنان همانند مردان به اداره‌ی کشور بپردازند.

پای صحبت فرهنگ قاسمی

1 - به نظر شما آیا خواسته‌های این جنبش گسترش می‌یابد یا نه؟ آیا این خواسته‌ها تغییر یافته‌است یا نه؟ با توجه به مانورهایی که کروی تا کنون از خود نشان داده و در مقابل موسوی تا حدودی سکوت پیشه کرده و در تدارک "راه سبز امید" است، این حرکات سیاسی را نسبت به خواسته‌های مردم ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قبل از جواب دادن به سؤال شما، می‌خواهم از این ابتکاری که به خرج داده‌اید قدردانی کنم، زیرا باعث خواهد شد که افراد بتوانند نظرات خود را نسبت به این جنبشی که در ایران می‌گذرد، بدهند. برای پاسخ به سؤال شما باید دید خواست مردم ایران در این خیزش پر عظمت چه بوده است. این خواست هیچ چیز غیر از آزادیخواهی نیست. مردم ایران می‌خواهند از قید و بند قوانین عقب‌گرا و سنتی و بدوی اسلامی آزاد شده و حقوق ابتدائی خود را در یک جامع معمولی انسانی به دست آورند. منظور من، برای اینکه سوء تفاهمی پیش نیاید، از آزادیخواهی، همان آزادی‌هایی است که در منشور جهانی حقوق بشر منظور شده است و در این چند سال اخیر بیش از دهه‌های گذشته مردم ایران نشان دادند که آزادی می‌خواهند؛ زنان آزادی می‌خواهند تا از

زنجیرهای اسارت حاکمیت "مردانه" مندرج در قوانین و سنن اسلامی رها کردند. جوانان خواستار آزادی زندگی جوانی کردن هستند، آزادی می‌خواهند تا بتوانند درس بخوانند و علم بیاموزند، آزادی می‌خواهند موسیقی گوش بدهند، برقصدند، عشق بورزند، دست دوست خود را بگیرند و در خیابان آزادانه راه بروند، با دنیا و اجتماعات دیگر تبادل اطلاعات داشته باشند. کارگران و کارمندان و زحمتکشان ایران، سالهاست که خواستار اجتماعات سندیکائی هستند تا بتوانند به طور مستقل از حقوق حرفه‌ای و اجتماعی خود در برابر فشارهای ناشی از انباشت قدرت و ثروت دفاع کنند. روشنفکران حق خود را در آزادی عقیده و بیان می‌خواهند، اقلیت‌های مذهبی می‌خواهند که دولت مذهبی برای آنها مزاحمت بوجود نیآورد، اقلیت‌های قومی می‌خواهند که حقوق ابتدائی آنها رعایت شود. مردم آزادی بیان، آزادی حزب و جمعیت و ... می‌خواهند. مردم همینطور آزادی حق مشارکت در سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را خواستار هستند. سؤال این است که آیا این خواستها پاسخ مثبت داشته اند و در رژیم جمهوری اسلامی میتوانند تأمین گردند؟ از آنجا که پاسخ روشن است، پس جنبش ادامه خواهد داشت و گسترش خواهد یافت. این خواستها با توجه به شرایط و امکانات، هر بار طرف تازهای پیدا خواهند کرد تا خود را بیان کنند. از سوی دیگر به نظر من این جنبش یک حرکت انتقادی مردم ایران است که از خانه ها، کارخانه ها، ادارات، مدارس و دانشگاهها به خیابانها ریخته اند. کروی و موسوی که خود از دستاوردکاران رژیم جمهوری اسلامی میباشند هم به علت تحولاتی که از سی سال به این سو پیدا کرده‌اند و تا حدی پوچی ولایت فقیه و قانون اساسی را دریافته اند، از عوامل این جنبش انتقادی برای آزادیخواهی هستند، اینها به عنوان رهبران نهادینه شد^۱ جنبش خرداد، به مردمی که برای آزادی انتخابات قیام کرده اند، نیاز دارند و مردم هم تا موقعی که اینها در جهت خواستهایشان گام بردارند، با آنها همراه خواهند بود.

2 - جنبش مدنی مردم ایران، به ویژه پس از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری، تقریباً همه ی طبقات مختلف را نمایندگی میکند. هم اینک این خیزش‌های گسترده^۲ اجتماعی، به دستور رهبران جمهوری اسلامی توسط نیروهای سرکوبگر رژیم، خونین گشته است. وضعیت و جایگاه این جنبش را چگونه ارزیابی میکنید؟

آزادی انتخابات یکی از همان آزادیهای است که در بار^۳ آن قبلاً صحبت شد، من در مورد آزادی انتخابات مقالات زیادی از چند سال پیش نوشته ام و حاصل این مقالات تحت عنوان: "انتخابات آزاد و حاکمیت ملت"، در سال 2008 در پاریس به چاپ رسیده است. در این نوشته ها

پیشبینی شده است که اگر آزادی انتخابات رعایت نشود، مردم ایران قیام خواهند کرد. پایه و اساس مبارز [] اجتماعی و روشنگری یک جامعه، پیشرفت بنیادی یک ملت در همین آزادی انتخابات است، این اصلی ترین و پایه‌ایترین محور رشد اجتماعی میباشد، اگر ملت ایران بتواند آنرا بدست آورد و مال خود سازد و از دست ندهد، هم [] درهای آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی و حاکمیت ملت و استقلال کشور کم کم به رویش باز خواهد شد. برای پیروز شدن در این مرحله، باید یک یک مردم ایران خود را از ایده آل های دیگر رها ساخته و فقط و فقط برای آزادی انتخابات فعال شوند. کاری که در هفته های نخست جنبش به خوبی قابل ملاحظه بود. رژیم جمهوری اسلامی گمان دارد که با کشتار و سرکوب و زندانی کردن مدافعان آزادی انتخابات، خواهد توانست این جنبش اجتماعی را خاموش سازد، در صورتی که میبینیم مقاومت هرروز ادامه دارد و هر روز شکافی تازه در حاکمیت جمهوری اسلامی بوجود میآورد. رهبران این جنبش در وضعیت و جایگاه این جنبش نقش عمدهای میتوانند بازی کنند و آن، درایت درست از کیفیت و عوامل تشکیل دهند [] این جنبش است. اگر این درایت وجود داشته باشد، میتواند جنبش را کماکان رهبری کند. به دنبال حرکت و جانفشانی مردم، اپوزسیون موافق و مخالف شرکت در انتخابات یک شبه هم [] امکانات فکری و ارتباطی و انسانی خود را در اختیار جنبش گذاشتند، جنبشی که این آقایان موسوی و کروبی در رأس آن قرار دارند و این آقایان اگر نسبت به تغییر در ایران راستین و درست کردارند، نه تنها باید این سرمایه [] سی سال [] اپوزیسیون را با خود نگهدارند، بلکه باید از آنها نیز تقدیر نمایند و گفتاری داشته باشند که این هماهنگی ها حفظ و نگهداری شود. اینان اگر اصلاح طلبند اول باید ادبیات سیاسی خود را اصلاح کنند.

3 - سرانجام - اعتراضگری مردم و این نوع رویارویی با حکومت، به نفع چه کسی و یا چه کسانی رقم خواهد خورد و چشم انداز دموکراسی و آزادی بیان در ایران را چگونه نتیجه گیری میکنید؟

مبارز [] آزادیخواهان برای انقلاب مشروطیت و هم [] هزینه هایی را که مردم برای به ثمر رسیدن این انقلاب در سد سال پیش انجام دادند، کشمکش های دوران دیکتاتوری رضا خان که با سرکوب آزادی خود را و سلسله ی پهلوی را بر مردم تحمیل کرد، مبارزات مصدق و جبهه [] ملی، مبارزات بعد از 28 مرداد 1332، چه بخش سیاسی و چه مسلحانه [] آن، سپس انقلاب 1357، جانفشانی مرحوم بختیار، دسیسه و کودتا علیه بنی صدر که در نظر داشت نوعی از دموکراسی را در ایران مستقر سازد و

نمی خواست زیر بار فرمایشات خمینی برود، کشتارهای 1367، ... اینها همه بخشی از تاریخ مبارزات مردم ما علیه دیکتاتوری هستند. این اقدامات همه برای دموکراسی و آزادی و استقلال صورت گرفته است. این نسلی که امروز به خیابانها میریزند، علاوه بر همسالانهای سی سال گذشته، علاوه بر درس قرآن و تربیت اسلامی در مدارس جمهوری اسلامی، نشان داد که منتظر شناختش برای پیشرفت و آزادیخواهی مثبت بوده است. جوانانی که امروز به خیابانها میآیند، آزادیخواهی را از پدران خود که در سالهای قبل برای آزادی مبارزه کردهاند آموخته اند. این نسل بدون تردید، همینطور، تحت تأثیر ادبیات اجتماعی، فلسفی، فرهنگی، اقتصادی و هنری این سه ده سال اخیر قرار گرفته است، چگونه میتوان چشم انداز دموکراسی در ایران را جز مثبت دید؟! نه تنها این چشم انداز در جهت پیشرفت آزادی خواهد بود، بلکه با توجه به آنچه در ایران گذشته، مشاهده خواهیم کرد که چگونه احزاب، سندیکاها، انجمنها در مرحله بعدی این حرکت اجتماعی به حرکت در خواهند آمد. فراموش نکنیم که دموکراسی یک روند است و باید در فرهنگ و تربیت و شیوه زندگی افراد، رشد پیدا کند. رشد آن ناگهانی نیست، بلکه ذره ذره است که انباشته میشود و در رفتار و کردار و گفتار و زیستار ما جلوه های انسانی خود را مییابد و ما هنوز و متأسفانه در نخستین مراحل این روند هستیم. موقعی این روند سرعت خواهد گرفت که حکومت خود بر دموکراسی ارج بگذارد و آنرا در جامعه تبلیغ نماید و با اساس آن ادارات مملکت را به عهده بگیرد و در تاریخ ما این نوع حکومتها به ندرت دیده شده اند، اگر بخواهیم نمونه های از آن را بیآوریم، باید به یاد دوران حکومت ملی دکتر مصدق بوده باشیم.

4 - تصور نمی کنید که در این شرایط حساس، یک تشکل و یا شورای رهبری مؤثر از طیف های مختلف جامعه که بتواند جنبش را هدایت کند، لازم است؟ به نظر شما مکانیسم متحقق شدن آن چیست؟

این سؤال شما داغ دل کسانی را که از سالها پیش این خواست را داشته اند و برایش زحمت کشیده اند، تازه میکند. من هم با اقدامات ناچیز خود و در کنار همفکران، همواره خواستار این تشکل بوده ام و برایش گام برداشته ام و در نوشته هایم آورده ام، به ویژه در این سالهای اخیر که برای انتخابات آزاد می کوشیده ام. تشکیل یک شورای رهبری از اپوزیسیون چه به مفهوم افراد و چه به مفهوم احزاب و سازمانهای سیاسی را ضروری دانسته ام. امروز این مهم بیش از هر زمان دیگری احساس می شود. اما چگونه می توان آنرا متحقق ساخت؟

اصل قضیه همینجاست. اول باید دید شورای رهبری از چه کسانی باید تشکیل شود؟ اگر منظور شما از افراد اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کلیت آن است، یک طور باید عمل کرد و اگر قرار است کسانی باشند که جمهوری اسلامی را با اصلاحاتش قبول خواهند داشت، باید یک طور دیگر عمل کرد. من خودم را در صلاحیت این نمی دانم که در امور اصلاح طلبان جمهوری اسلامی دخالتی داشته باشم، اما در مورد یک شورای رهبری از اپوزیسیون جمهوری اسلامی میتوانم ملاحظاتی را که دارم، بدون ادعا، فقط و فقط پیشنهاد کنم. این شورای رهبری باید حداقل روی اصول:

1- جمهوریخواهی، 2- دمکراسی خواهی، 3- لائسیته، 4- آزادیخواهی و 5- مدافع عدالت اجتماعی و حقوق بشر بودن خود پافشاری نماید. بی گمان برای عملی ساختن این خواست بزرگ باید عدهای وارد ارتباطات با سازمانهای سیاسی و با افراد برجسته غیر سازمانی اپوزیسیون بشوند تا در این زمینه تفاهمی فراهم گردد و براساس آن فراخوانی داده شود تا نمایندگان این سازمانها و آن افراد سیاسی غیر سازمانی، با هم نشست داشته و به توافقی برسند تا یک شورای رهبری موقت، مورد تأیید شرکت کنندگان قرار گیرد.

5 - با اشاره به طیف گسترده دیدگاههای مختلف، اپوزیسیون تا به امروز موفق به تشکیل آلترناتیو نیرومند و اثر گذار نشده است، آیا در شرایط فعلی نسبت به توانایی و پتانسیل موجود اپوزیسیون، فضایی برای سامان یابی یک آلترناتیو نیرومند، پیرامون یک پلاتفرم مشترک وجود دارد؟

این شورای رهبری باید در خود پتانسیل آلترناتیو شدن را داشته باشد و این ظرفیت و پتانسیل باید در برنامه و عمل به اثبات برسد. به تجربه دیده ایم که هیچیک از سازمانها و افراد حاضر در صحنه سیاسی که علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکنند، به تنهایی نتوانسته اند موفق باشند. پلاتفرم مشترک باید پاسخگو به خواستهای مبرم جامعه ما باشد و از بیان حداقلها باید حرکت شود. باید از خود و از سازمان خود و ایده ها و آرمان های خود در این مرحله از حرکت دل کند و برای 5 اصلی که در سؤال 4 مطرح شده است، مبارزه کرد.

6 - هشت سال مدیریت اجرایی کشور در اختیار اصلاح طلبان به ریاست آقای خاتمی بود؛ هم اینک اما، اصولگرایان در رأس نهادهای قانون گذاری، قضایی و دولت قرار گرفته اند و با منطق زور و سرکوب عریان، نقطه نظرهایشان را در جای جای مناسبات اجتماعی، اعمال

میکنند، آیا به طور کلی، اصلاح طلبان، توان به چالش کشیدن اصولگرایان را دارند؟ چنانچه امکان دارد، به چرایی و چگونگی تفاوت شیوه های آنها نیز بپردازید.

اگر مملکت مدیریت شده بود کار به دست احمدی نژاد نمی افتاد، بفرمایید سوء مدیریت! با اجازت شما وارد این بحث نمی شوم، زیرا اعتقاد داشته و خواهم داشت جمهوری اسلامی به هیچوجه اصلاح پذیر نیست. این رژیم شایسته مردم ایران نمیباشد و اینرا نه تنها مردم ایران دیگر امروز دریافته اند، بلکه جهانیان نیز برآن وقوف پیدا کرده اند. با این قدرت انتقادی که در جامعه ما وجود دارد، اگر هم اصلاح طلبان سر کار بیآیند، کافی است چند صباحی آزادی در ایران حاکم باشد، خواهیم دید که جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و قانون اساسی، علت وجودی خود را از دست خواهند داد. اما چه کسی میتواند قبول کند که تفسیر این اصلاح طلبان از آزادی و حقوق بشر و دموکراسی، همانی باشد که مردم ایران طی سد سال برایش مبارزه کرده اند؟

7 - چه راهکاری را برای تداوم و رشدیابندگی این خیزش اجتماعی پیشنهاد میکنید؟ سه ماه از خیزش گسترده مردم ایران و اعتراض به تقلب انتخاباتی گذشت، زنان و مردان آزادهی ایران، به ویژه جوانان، روزهای پر التهاب رویارویی با حکومت اسلامی را پشت سر گذاشتند؛ اما مردم از همدیگر میپرسند که چه خواهد شد؟ نظام جمهوری اسلامی با سرکوب وحشیانه، این جنبش اجتماعی را نیز همچون سی سال گذشته به خون کشید و احمدی نژاد را با تقلب بر مسند قدرت تکیه داد و بر مردم تحمیل کرد. ارزیابی شما از فرایند این خیزش گسترده در این برهه از زمان چیست و واکنش های مردمی ایران پس از این تجربه چه خواهد بود؟

جنبش مردم ایران علیه حاکمیت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه نه تنها در نوع خود بی نظیر است بلکه دارای پیچیدگی هایی میباشد که برای تداوم و رشد یابندگی آن باید عوامل این پیچیدگی ها را مورد توجه قرار داد. عمده ترین عامل این است که این جنبش از داخل خود رژیم ولایت فقیه پا میگیرد و تحول پیدا میکند و آنرا نفی مینماید. چنین روندی رهبری جنبش را دچار سرگیجه کرده است. آیا باید دنبال مردم بیافتد، مردمی که از مدافعان حاکمیت اسلامی شروع شده و نقطه مقابل خود را در شاهزاده رضا پهلوی مییابد که با "حلقه" سبز بر مچ دستش، خود را مدافع این جنبش میداند و در این میان "شیفته" جنبش

میشود، زیرا کشف میکند که مردم ایران برای آزادی به حرکت درآمده اند. اما رهبری جنبش که آقای موسوی باشد، نه تنها نسبت به گذشته های دور خود احساس گناه نمیکند، بلکه گذشتہ چند ماه اخیر خود را نیز از یاد می برد، اگر "ندا"ها توسط رژیم در حین تظاهرات از میان رفتند، آیا برای این بود که ولایت فقیه و حاکمیت جمهوری اسلامی را میخواستند که او در ۸ مهر ماه ۸۸ (در جمع اعضای فراکسیون خط امام) مقید به فعالیت در چارچوب قانون اساسی است؟ قنبری به نقل از موسوی میگوید: "جنبش سبز حرکتی نیست که در آن کسی برنده یا بازنده باشد، همه در قالب آن اعم از اصلاح طلب و اصول گرا میتوانند برنده باشند!" اگر تفسیر او از آیندہ جنبش مردم ایران اینست و ایده آل او این میباشد، مردم باید تصمیم خود را بگیرند. اسپینوزا میگوید: "دو چیز همواره روی انسان تأثیر میگذارند: گذشته و آیندہ"؛ بسیاری از گذشتہ خود غمگین شده و احساس گناه میکنند و بسیاری با امید و آرزو نسبت به آیندہ و برای به دست آوردن اهداف عالیمرتبه خود رنج و ناراحتی میکشند. سؤال اینست که آیا آقای موسوی از گذشتہ خود خشنود است و نسبت به ایده آل خود - اگر همین باشد که میگوید- دغدغہ خاطر ندارد؟ به هررو، اگر رهبری جنبش اینست که امروز وجود دارد، رشد یا بندگی آن بسیار محدود بوده و فاصله زیادی با خواستهای مردم دارد. در اینجا نیز برای چندمین بار اپوزیسیون خودی و ناخودی جمهوری اسلامی مطرح میشود. همانطور که قبلاً گفته و نوشته ام از اپوزیسیون خودی جمهوری اسلامی، نباید انتظارات زیادی برای تغییرات در ایران داشت. اما اپوزیسیون ناخودی، که امروز هنوز در خدمت اپوزیسیون خودی عمل میکند، باید وضعیت خود را مشخص کند و به مشکل خود در داخل و خارج از کشور پردازد، مطمئناً اگر این کار انجام بگیرد، مردم نسبت به او بی تفاوت نخواهند بود.

تا موقعی که اپوزیسیون خارج از رژیم - ناخودی- به طور عکس العملی حرکت کند، دنباله رو خواهد بود و در چارچوب منطق حاکمیت یا بخشی از حاکمیت خواهد افتاد. همبستگی نیروهای جمهوریخواه و مدافع دموکراسی و آزادیخواه و کسانی که اعتقاد به جدایی دین از دولت و حکومت را دارند، امروز بیش از هر زمان دیگر اهمیت دارد. این حرکت همبستگی باید در مرحله نخست بتواند از راست میانه تا چپ مترقی را در عمل متحد سازد و شعارهای اصلی ما باید بر اصل ۵ آن استوار گردد.

اپوزیسیون احتیاج به یک رهبری دارد و این رهبری باید بتواند نه تنها مسئولیت صیانت از همبستگی اپوزیسیون را تأمین کند، بلکه باید قادر باشد ابتکار عمل سیاسی را با توجه به رئوس برنامه

اجتماعی - اقتصادی - تدوین شد^۱ خود، در دست بگیرد. این رهبری باید قادر باشد نسبت به دیگر حرکت های اعتراضی داخل رژیم - خودیها - هم خود را مجزا ساخته و هم در مراحل عملیاتی همسو نماید. رهبری باید از کسانی تشکیل شود که حاضر باشند سرعت عمل به خرج دهند و وقایع ایران را بدون کشتن وقت، دنبال نمایند و راه کارها را ارائه دهند. شعار آزادی انتخابات و مبارزه برای حاکمیت ملت، باید در رأس شعارها قرار گیرد. وقایع اخیر نشان داد که انتخابات آزاد تا چه حد، هم برای مردم ایران و هم برای مردم جهان اهمیت دارد. آزادی رأی دادن چیزی است که دنیای پیشرفته به راستی می فهمد و حاضر است از آن دفاع کند. این شعار باید بقیه^۲ شعارها را تحت شعاع قرار دهد.

اگرچه با کمال تأسف حضور احمدی نژاد در محافل بین المللی، به نوعی به او مشروعیت داد، اما نباید از یاد ببریم و نباید اجازه بدهیم که مردم جهان فراموش کنند که او با تقلب به قدرت رسیده است و هیچ گونه مشروعیتی از سوی مردم ایران ندارد. برای این کار باید اپوزیسیون و به ویژه اپوزیسیون خارج از کشور و بالاخص کسانی که از سالهای قبل علیه جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند، از هم^۳ امکانات و تماس های خود استفاده کنند.

اپوزیسیون واقعی جمهوری اسلامی باید بتواند در عمل نشان دهد، فراتر از این جنبش سبزی است که توسط منادیان گذشته^۴ جمهوری اسلامی اداره میشود و در حقیقت این جنبش که امروز سبزش نامیده اند، حاصل مبارزات یک صد سال^۵ مردم ایران برای آزادی و دموکراسی و استقلال و عدالت است. جنبشی که گذشته اش باعث سرافکنندگی نیست و ایده آل های آینده اش افتخارآمیز است، اصلاً^۶ و بنیاداً با موسوی ها و کروبی ها و خاتمی ها ارتباطی ندارد.

8- شعارهایی که در حمایت و تأیید جنبش مردمی شکل گرفته، به قدری گسترده و مختلف است که نیازی به توضیح دوباره ی آن نیست؛ به نظر شما چگونه میتوان این تضاد را در موقعیت کنونی حل کرد؟ آیا فکر نمی کنید که این تضاد، بستر تضادهای بعدی را در تشکل ها فراهم کند؟ و اگر چنین است، آیا این تضاد میتواند به جنبش های اجتماعی در ایران ضرر بزند؟ چه راهکارهایی را شما پیشرو دارید؟

جنبشی موفق خواهد بود که علاوه بر تضادهایش، به دور محوری خود را متشکل سازد. وجود تضاد در جنبش نشان^۷ گوناگونی و افکار رنگین کمانی آنست. به قول ژان ژاک روسو انسان ذاتاً^۸ خودخواه و خودمحور است. همین انسان خودمحور دریافته است برای پرهیز از جنگ و

دیکتاتوری و استبداد به آزادی دیگران احترام بگذارد و این یک خواستی است که که انسان بطور مصنوعی و خلاف ماهیت خود بوجود آورده است. این نظر را مارتین هایدگر و فروید از دیدگاه های خود تایید می کنند. "آزادی من تا جایی که به آزادی دیگری لطمه وارد نشود." جمله ی طلایی است که اساس دموکراسی را بنا می گزارد و جلودار خودخواهی و دیکتاتوری انسان میشود.

پس اگر این منطق را قبول کنیم باید نیز قبول کنیم که دموکراسی یعنی قبول تضادها و زندگی کردن در تضادها و گرنه، دیکتاتوری خواهد بود. اگر ملت ما هنوز به این حد از هوشمندی و درایت نرسیده است که با حفظ تضادها علیه دیکتاتوری و برای بهروزی و سعادت باید مبارزه کند، متأسفانه ملتی عقب مانده باید محسوب شود، در این میان حساب سیاسیون و روشن فکران خود روشن خواهد بود. ما در جنبش خرداد دیدیم به غیر از مواردی تک و توک بویژه در خارج از کشور اینطور نبود.

هرچند اداره کردن تضادها در دوران براندازی کاری ساده است، اما مدیریت تضادها در دوران به دست گرفتن قدرت و ادارۀ مملکت است که همیشه بحرانزا میشود. قدرت - آلترناتیوی که در بالا از آن سخن رانده شده، باید نقش عمده ای برای کاهش این تضادها در دو دورۀ آینده بازی کند. اگر از همین امروز توافق بر سر اصول ساده و روشن و حیاتی انجام نگیرد و اگر مکانیسم هایی به کار گرفته نشود که مسئولین پاسخگو باشند و اگر از انباشت قدرت توسط هر فرد یا ارگانی جلوگیری به عمل آید، طبیعتاً به جنبش اجتماعی و پیشرفت کشوری کمتر لطمه خواهد خورد.

9 - محدود کردن حلقۀ کروی، به ویژه نمایش فیلم کهریزک، بیانیه ی یازدهم موسوی و واکنش های روز قدس را در این موقعیت حساس کنونی چگونه ارزیابی میکنید؟

اگرچه موسوی در انتخابات دهم نسبت به کروی، رأی بیشتری آورد، اما کروی در برنامه خود، مترقی تر از موسوی به نظر میرسد. او در عمل، بعد از انتخابات هم، اینرا نشان داد. فکر میکنم علاوه بر این گوناگونی - نظر و عقیده، هر دو نفر - نامبرده باید به دور یک محور که همان خواست مردمی است که آنها را به رهبری انتخاب کرده اند، یعنی آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر اقدامات خود را به کار اندازند.

10 - با اشاره به اینکه بحث عبور از موسوی مطرح شده و از سوی

دیگر بخشی از جنبش زنان در پی هویت مستقل خود، جایگاه بسیار والایی را در درون این جنبش جستجو میکند؛ نگاه شما نسبت به واقعیتهای موجود و حقیقت دستیافتنی چیست؟

برای رسیدن به آزادی هیچ اشکالی ندارد که حتی از جهنم عبور کرد فقط به شرطی که اصول خود را زیر پا نگذاشت. اگر منظور شما از عبور از موسوی اینست که برای رسیدن به آزادی باید از موسوی عبور کرد، این میتواند یکی از راه حل ها باشد و شاید راه حلی کم هزینه تر و شاید هم ماندن چند سال دیگر در سیستم ولایت فقیه. به هر حال چیزی است که امروز عینیت دارد و انبوه مردم آنرا میخواهند. اما اینکه جایگاه زنان در این جنبش چیست؟ به نظرم خیلی مهم است، زیرا آنها به علت اینکه بیش از دیگر افراد جامعه در رژیم جمهوری اسلامی مورد ظلم قرار گرفته اند، موفق به یک اقدام شجاعانه بی سابقه شده اند که آن کمپین یک میلیونی است. شمار زنانی که در تظاهرات ماه های اخیر شرکت کرده اند، از شمار مردان بیشتر نبوده باشد، کمتر نیست. از کمیّت که بگذریم، از نظر کیفیت در برنامه های عملیاتی بر اساس اخباری که هم ما از ایران دریافت میکنیم، زنان نقش عمده ای بازی کرده اند. من فکر میکنم این همه مبارزه و فداکاری که از سوی زنان برای آزادی به انجام رسیده است، نمی تواند در این جنبش مساوات خواهی زن و مرد از یک سو و در مبارزات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری جامعه ما از سوی دیگر بی تأثیر باشد و آرزوی من اینست که یک روز چند کاندیدای ریاست جمهوری زن از میان زنان آزادیخواه داشته باشیم و در پارلمان ما زنان 50 درصد نماینده داشته باشند و در دولت ملی ما زنان همانند مردان به اداره ی کشور بپردازند.

با سپاس از شما آقای قاسمی عزیز
اکتبر 2009